



۲۰۱۹/۰۵/۱۶



مرجان کمال

جنگ میراثی

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت پانزدهم



بسوزم من بسازم من، ز داغت ای گل نازم
شدم خانه خراب آخر، چرا رفتی تو از دستم

.....

ز یادم کی رود بیرون، صفای قد رعنائش هنوزم مانده در گوشم، طنین لحن زیبایش
پس از این بنگرم باید، به حسرت روی عککش را عزیزم رفته از دستم، دیگر خالی شده جایش



اقوام در تاریخ (قرن شانزدهم - قرن هژدهم میلادی)

در قسمت قبلی مشاهده نمودیم، تمام چیزهای که اقوام در افغانستان، بر علاوه تفاوت های نژادی - زبانی (ethno - linguistique) و تقسیم بندی های قبیلوی، به صورت مشترک دارند.

سر انجام از قرن شانزدهم میلادی به این طرف جوامع یک نقطه ساختاری مشترک را در بین خود، در محیط اجتماعی و سیاسی در افغانستان به دلیل که در حاشیه یک امپراطوری قرار گرفته است، تقسیم می کنند، در اطراف و حومه آن بعضی نقاط خیلی مهم به دلیل موقعیت ستراتیژیکی شان، نظر به این که نقاط مرکزی را برای عبور و کنترل تشکیل داده بودند، وجود دارد. بعضی قسمت ها بالای مناطق آرام و سرسبز قرار داشته و نقاط عبوری کاروان ها را تشکیل و به این ترتیب یک منبع اقتصادی و تجارتي خوب را تشکیل نموده بودند. از طرف دیگر این موقعیت حاشیوی سبب بیجا شدن تعداد زیادی مردم از قرن شانزدهم به بعد گردید، دوره که پشتون ها قلمرو خود را در منطقه وسعت دادند.

بعد از به وجود آمدن امپراطوری مغل ها، پشتون ها در یک فضای جدید تشکیلات داخل شدند که آن ها را مجبور به داشتن روابط منظم با تشکیلات امپراطوری نمود، و در صدد پالیدن قدرت سیاسی در منطقه گردیدند. ارتباطات شان همراهی دولت مستقر، بالای یک تهداب مستحکم و منظم و بر حسب چگونگی قدرت سیاسی شکل گرفته، که بعضاً اشکال مختلف را نظر به قبایلی که مغل ها همراهی شان روابط نو سلطه گر و کار فرما، روابط که برای اتکاء قدرت سیاسی خود در این منطقه برنده (Limes) بسته نمودند.

تنوع بزرگ اشکال سیاسی مربوط به عوامل زیاد مخصوصاً به موجودیت و یا عدم موجودیت یک بازی ستراتیژیکی در مورد اشغال سر زمین دارد. به همه حال عوامل تعیین کننده این اشکال مختلف ناپایداری و بی ثباتی، جواب از طرف قبایل مربوط به اقدام سلطه گری مغل ها بوده است. این تنوع ناشی از شیوه و طریقه روش افزاری ست که با استعمال آن بازی گران قبایل سر پرستی و اداره سیاسی را که برای شان محیط اجتماعی پیشکش می نماید، استفاده می کنند.

هر قدر روابط همراهی دولت زیاد و شدید باشد به همان اندازه درجه قشر بندی بلند می باشد. و از طرف دیگر از نقطه نظر تبار شناسی گرایش به مشروعیت دادن امتیازات ارثی در بین نسب های بارز موجود می باشد. موقعیت بارز و سلطه گر از استعمال نمودن غنا یی که توسط قشر بندی (بازی یی ادغام و پیوند) و همچنان با انکشاف دادن روابط همراهی دربار، مخصوصاً ارتباطات از طریق پیوند ازدواج ها به دست می آوردند. این مشاهدات به ما اجازه تحلیل بالای سیستم سیاسی تحت حکمروایی امیر دوست محمد خان را می دهد:

این رژیم توسط عدم موجودیت مرکزیت سیاسی و اتکاء نمودن بالای قطعات سیاسی، مشخص بوده است. در حقیقت وابسته به شبکه های میانجی (middle men)، آنهائیکه صداقت و وفاداری شان با توزیع نمودن پاداش و امتیاز و ثروت ارتباط دارد. فلذا رژیم اساس به وجود آوردن عدم برابری در بین قبایل و در داخل کلان های مختلف که آن را تشکیل داده است، می باشد، «چون که مستفید شدگان از حمایت دولت برخوردار می باشند و یک پرستیج اجتماعی بالاتر از هم نوع های قبایلی خود به دست می آورند. پشتیبانی و حمایت دولت یک تأثیر بنیادی بالای اشکال قدرت های محلی داشته و در نتیجه به مستقر نمودن یک لیبر شف موروثی سهیم

می گردد.» (C. Noëlle Karimi)

مستحکم بودن امپراتوری مغل در یک زمانی نشان دهنده یک تعداد پدیده های بخصوص بود، مغل ها با عملی نمودن یک سیاست خشن و سرکوب کننده عسکری و به دست آوردن غنا و توزیع نمودن در بین قبایل پشتون های شرق امتیازات به دست آوردند. قبیله ختک یک مثال برجسته این چنین تحول است:

«در سال 1581 میلادی پادشاه مغل جلال الدین اکبر نگهداری سرک که هند را به خراسان و پُل جسری (Djessri) در بالای سند (Sindh) که به امر وی ساخته شده بود، به مَلِک اکوره (Akoura) شفِ قبیله ختک و پدر، پدرکلان خوشحال خان ختک واگذار شد. و بر علاوه برایش در نوشهر یک قلعه بزرگ، مستحکم و یک مقام داد و همچنان برایش اجازه گرفتن حق العبور به حساب شخصی اش از عبور و مرور بالای پل داد.

با در گذشت ملک تمام امتیازات که وی به دست آورده بود، فامیلش و پسرش یحیی خان و بعد از آن به شهباز خان پدر خوشحال خان رسید که از آن مستفید گردیدند». (میر محمد صدیق فرهنگ)

این تحلیل مؤلف برای ما یکی از اشکال قبیله بی عصر شاهی امیر دوست محمد خان را برجسته می سازد. شیوه و طریقه های مختلف که ارتباط دولت و اجتماع را پیوند، پدیده های سلطه گری و قشر بندی را مشخص و بافت تشکیلات اجتماعی را در بین محل از لا به لای آن تشریح می نماید، که اساس و بنیاد ادبیات علمی (littérature scientifique)، بالای نژاد ها و اقوام در افغانستان و در ایران معطوف گردیده است.



ادامه دارد

marjan_kamal_jang_mirassi_15.pdf

